

یادداشت

بر لبه پرتگاه ایستاده‌ایم

آلبه‌از صفحه اول

محمد غزالی این وضعیت را در کتاب «المنقذ من الضلال» این‌گونه به تصویر می‌کشد: «نزدیک به شش ماه در میان دل‌سنجی دنیا و انگیزه‌های آخرتی در تردید بودم. آغاز آن سال ۴۸۸ هجری بود که خداوند زبانم را قفل کرد و کارم از حد اختیار گذشت و به ناچاری رسید. هنگامی که خداوند زبانم را بسته بود، بر آن شدم تا برای عده‌ای که برای تدریس نژدم آمده بودند، درسی بگویم تا شاید دل آنان شاد گردد. ولی زبانم حتی یک کلمه نیز نراند و البته دیگر توانایی نداشتم. آنچه بر زبانم فرود آمده بود بر دلم نیز حزنی انداخته بود که قوه هضم خوردن و نوشیدن را از دست داده بود. خوردن تردید برآیم ناگوار بود و غذا هضم نمی‌شد. کار به ناتوانی قوای بدنی رسید تا طیبیان از درمانم ناتوان شدند و گفتند: این کار مربوط به دل است و از آتاج مزاج را متأثر ساخته است. راهی برای علاج آن نیست مگر راز دل خویش بگویی و اندوه نهانش زائل شود». عجب!ا محمد غزالی در وضعیت استثنائی به سر می‌برد. در گوشه ذهن خود این نکته را داشته باشید که درباره قرن پنجم هجری سخن می‌گویم؛ دوره‌ای که رسم روزگار چنان بوده که غزالی را به چنین وضعیتی دچار کرده است. طیبیان می‌گویند قفل‌شدگی زبان از دل است؛ باری سنگین از غم بر دل نشسته. اما پیش از این اتفاق، غزالی دست به اعتراف مهمی می‌زند که بعید است در زمانه کنونی، کسی از میان روشنفکران و متفکران ما بتواند این‌گونه با خود روراست باشد. او در اعترافش بر این گفته میشل فوکو صحه می‌گذارد که دانش نوعی ارباب قدرت است: «نگاهی به احوال خویش کردم. خود را آلوده به علایق یاقتم که از تمام جهات به سویم روان بودند. اعمالم را نگریستم که نیکوترین آنها تدریس و تعلیم بود. در این زمینه نیز به علوم غیرمهم که در راه آخرت نیز سودمند نمی‌نمودند، می‌پرداختم. سپس به نیت خویش در تدریس نظر کردم. این کار نیز برای خدا خالص نبود، بلکه انگیزه و عامل آن، به دست آوردن مقام و شهرت بود. سرانجام یقین کردم که بر لبه پرتگاه ایستاده‌ام». در سنت اسلامی اعتراف چندان رایج نبوده است، آن‌هم در میان بزرگان. محمد غزالی مورد اعتماد خواجه نظام‌الملک وزیر ملک شاه سلجوقی و استادی میرز در نظامیه بغداد بود؛ صاحب جاه و مقام و مکت. غزالی در این دوران است که این‌گونه به خود می‌تازد و دست به اعتراف می‌زند و باور دارد بر لبه پرتگاه ایستاده است. شجاعت به اعتراف و اشتباه آغاز دوباره حیات و رهایی از گمراهی و سیاه‌چاله‌های سیاست است. در طول سالیان دولت‌های بعد از انقلاب در بین استادان، روشنفکران و سیاستمداران چه کسی را می‌شناسید که این‌گونه از خود سخن گفته باشد؟ نه‌تنها در آدمیان این روزگار چنین چیزی به ندرت دیده شده است، بلکه آنان بسیار از سجاایات خود سخن گفته و پیشینیان را نواخته‌اند. به‌طوری‌که این عمل سنت است و رایج سیاست‌ورزی در ایران شده است؛ آن‌هم در کشوری که عالمان، روشنفکران و سیاست‌مدارانش همواره به گذشته و سنت بالیده‌اند و به‌ندرت کسی این‌گونه به میدان آمده که بگوید بر لبه پرتگاه ایستاده است. از سیاست‌مداران بگذریم که حتی به هنگام سقوط، بار از سجاایات خود سخن می‌گویند. در این روزگار به‌ندرت کسی زبانش قفل شده است، مگر در برابر کسانی که منافعش را تهدید و تحدید کرده‌اند. سوسیه دیگر قفل‌شدگی زبان پرگوئی است؛ همان چیزی که اینک بسیاری به آن مبتلا هستند. درباره همه چیز می‌گویند جز آنچه باید بگویند؛ انتقاد از خود و شرمساری از خطاهایی که کرده‌اند؛ خطا در حق مردم و کشور. آنان دست به اعتراف نمی‌زنند که هیچ، طلبکار هم هستند. به خیال خود، مردم به احوال آنان جاهل هستند، غافل از اینکه مردم خیره‌خیره آنان را که بر لبه پرتگاه ایستاده‌اند، می‌نگرد و می‌بیند هر دم از زیر پایشان سنگی به ته دره سقوط می‌کند. عجب، باز هم در این وضعیت پرگو هستند. هیوبرت دریفوس، فیلسوف آمریکایی، باور دارد کبرکگور دوباره متعارض سنت غرب را به رسمیت می‌شناسد؛ تحت عنوان دو مفهوم بی‌واسطگی دنی و بی‌واسطگی عالی. بی‌واسطگی دنی محل جولان عواطف و احساسات است که همه آدمیان تجربه‌اش می‌کنند؛ عشق، حسد و طمع. افراطیون ساخت بی‌واسطگی دنی، آدمیان لبه پرتگاه هستند. اما بی‌واسطگی عالی همان جایی است که با عقل، احساسات فروتر را ترک می‌کنی و به عرصه عالی وارد می‌شوی. وقتی به عرصه بی‌واسطگی عالی برسیم، در آن عرصه نمی‌توانیم با هیچ‌کس حتی خودمان سخن بگویم؛ قفل‌شدگی زبان. کبرکگور این دو مفهوم را به طبقات یک عمارت تشبیه کرده و می‌گوید: «با کمال تأسف حقیقت اندوه‌بار و مضحک درباره اکثر آدم‌ها این است که آنان ترجیح می‌دهند در زیرزمین خانه خودشان زندگی کنند. هر انسانی هم‌نهادی نفسانی–جسمانی است که قرار است روح باشد؛ این همان عمارت است، اما او ترجیح می‌دهد در زیرزمین به سر برد، یعنی در مقولات حسی»^۱.

- «المنقذ من الضلال» ابوحامد محمد غزالی، ترجمه سیدناصر طباطبائی، انتشارات مولی.
- «اندرونی علیا: ترس و لرز به روایت هیوبرت دریفوس»، ترجمه زانپار ابراهیمی، نشر هرمس.

خبر

طلای جهانی در آستانه ثبت بدترین هفته

درحالی‌که تمرکز بازار به گزارش اشتغال بخش غیرکشاورزی آمریکا معطوف شد که قرار است در روز جاری منتشر شود، قیمت طلا در معاملات روز جمعه بازار جهانی، تحت تأثیر کاهش تنش‌های تجاری و افت تقاضا برای دارایی‌های امن مانند طلا، در بیش از دو ماه گذشته بدترین عملکرد هفتگی خود را تجربه کرد. به گزارش ایسنا، بهای هر اونس طلا برای تحویل فوری، در سه‌هزار و ۲۳۹ دلار و ۱۵ سنت ثابت بود. بهای هر اونس طلا در بازار معاملات آتی آمریکا، با ۰.۸ درصد افزایش، به سه‌هزار و ۲۴۷ دلار و ۹۰ سنت رسید. قیمت هر اونس طلا از ابتدای هفته جاری تاکنون، بیش از دو درصد کاهش یافته که از اواخر فوریه، شدیدترین کاهش هفتگی بوده است. وزارت بازرگانی چین روز جمعه اعلام کرد آمریکا برای مذاکره درباره تعرفه‌های ۱۴۵درصدی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، به چین نزدیک شده و درهای پکن برای مذاکره باز است. این نشان‌دهنده احتمال کاهش تنش در جنگ تجاری است. «برایان لان»، مدیرعامل شرکت «گلدسیلور سنترال» مستقر در سنگاپور، اظهار کرد تعرفه‌ها در حال کاهش هستند، هم آمریکا و هم چین تمایل بیشتری به گوش‌دادن و عقب‌نشینی دارند که این امر موضوع بر قیمت طلا تأثیر خواهد گذاشت. طلا که تقاضایش در برابر کاهش سیاسی و اقتصادی است، آخرین بار در ۲۲ آوریل به رکود سه‌هزار و ۵۰۰ دلار و پنج سنت رسید؛ زیرا سرمایه‌گذاران به دنبال پناهگاهی برای خود از آشفتگی اقتصادی جهانی بودند. در همین حال، تولید آمریکا برای دومین ماه متوالی در ماه آوریل کاهش یافت؛ زیرا تعرفه‌های کالاهای وارداتی، زنجیره‌های تأمین را تحت فشار قرار داد و قیمت‌ها را در کارخانه بالا نگه داشت و برخی از شرکت‌ها را به اخراج کارکنان تشویق کرد. اکنون بازار منتظر گزارش اشتغال بخش غیرکشاورزی آمریکااست که قرار است منتشر شود تا نشانه‌های بیشتری از مسیر سیاست فدرالرزرو به دست آورد. یک نظرسنجی رابترز نشان داد که احتمالاً تعداد مشاغل بخش غیرکشاورزی در ماه آوریل، پس از افزایش ۲۲۸ هزار شغل در ماه مارس، ۱۳۰ هزار شغل افزایش یافته است. تخمین زده می‌شود نرخ بی‌کاری آمریکا بدون تغییر در ۴.۲ درصد باقی بماند. طبق گزارش رابترز، بازارهای چین به دلیل تعطیلات روز کارگر از اول تا پنج می تعطیل هستند و معاملات از روز سه‌شنبه ششم می‌از سر گرفته خواهد شد. در بازار سایر فلزات ارزشمند، بهای هر اونس نقره با ۰.۵ درصد افزایش به ۳۲ دلار و ۵۷ سنت رسید، بهای هر اونس پالادیم با ۰.۸ درصد افزایش به ۹۶۶ دلار و ۵۹ سنت رسید و هر اونس پالادیم با ۰.۹ درصد افزایش به ۹۴۸ دلار و ۷۴ سنت رسید.

همایش دوروزه «ارزیابی عملکرد سال ۱۴۰۳ و تبیین برنامه‌های عملیاتی سال ۱۴۰۴» بانک ملی ایران با حضور مدیرعامل، قائم‌مقام، اعضای هیئت‌مدیره، مدیران ارشد و رؤسای ادارات کل و امور شعب برگزار شد. این رویداد با هدف مرور دستاوردهای سال گذشته، بررسی چالش‌ها و ترسیم نقشه راه برای تحقق سودآوری و انضباط مالی در سال ۱۴۰۴، زمینه‌ای برای ارائه گزارش‌های عملکرد، تبادل نظر درباره توسعه فناوری‌های نوین، بهبود شاخص‌های مالی و ارتقای کیفیت خدمات بانکی فراهم کرد. تبیین رؤس کلی اهداف و برنامه‌های سال ۱۴۰۴ بانک ملی ایران، بررسی فرصت‌های در دسترس، ارائه راهبردهای انگیزار برای توسعه خدمات بانکی، طرح‌های جدید به منظور جذب منابع و ارائه تسهیلات و خدمات متنوع بانکی در مسیر بهبود سودآوری و کفایت سرمایه بانک ملی ایران ازجمله مباحثی است که در این همایش بررسی شد.

ابوالفضل نجارزاده، مدیرعامل بانک ملی ایران، در این همایش با اشاره به پیشرفت‌های چشمگیر بانک در سال گذشته از مدیریت موفق نقدینگی خبر داد و عزم جدی برای افزایش سرمایه، عملیاتی‌کردن هوش مصنوعی، تقویت انضباط مالی، شایسته‌سالاری در انتصابات، حمایت از معیشت کارکنان و بهره‌گیری از انرژی خورشیدی را از برنامه‌های آتی این بانک برشمرد. او با تأکید بر اهمیت سودآوری و اداره اقتصادی بانک، توجه ویژه به انضباط مالی را ضروری دانست و افزود: با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، امیدواریم افزایش سرمایه بانک در همین فصل با تلاش همکاران محقق شود. مدیرعامل بانک ملی همچنین بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و طرح‌های نوآورانه برای بهبود معیشت کارکنان تأکید کرد و ادامه داد: آموزش مبتنی بر نیازسنجی و جاری‌سازی انتقال دانش باید در اولویت قرار گیرد تا دانش و اطلاعات در سازمان همواره به‌روزرسانی شود.

مدیرعامل بانک ملی ایران در حوزه انتصابات، شایسته‌سالاری، جانشین‌پروری و جوان‌گرایی را مورد تأکید قرار داد و افزود: نگاه ما باید فراتر از جنسیت و مبتنی بر شایستگی باشد تا شاهد حضور بیشتر همکاران توانمند خانم در سطوح عالی باشیم. نجارزاده همچنین بر صرفه‌جویی در مصرف انرژی، استفاده از ظرفیت انرژی خورشیدی در شعب و به‌روزرسانی محیط شعب برای بهبود تجربه مشتریان تأکید کرد. او درباره رابطه با مشتریان شرکتی اظهار کرد: این رابطه باید دوطرفه باشد و نیازهای مشتریان به‌درستی شناسایی شود تا خدمات بهتر و به‌موقعی ارائه دهیم. مدیرعامل بانک ملی ایران با اشاره به اهمیت فناوری و هوش مصنوعی، خواستار تبدیل این موضوع به یک باور عملیاتی شد و تأکید کرد: باید از شعارزدگی و جلسات صرف خارج شویم و به صورت جدی در این حوزه اقدام کنیم.

امیرمسعود رزازان، قائم‌مقام این بانک، نیز در جمع مدیران ارشد، رؤسای ادارات کل،

مدیریت موفق نقدینگی، انضباط مالی و هوش مصنوعی اولویت‌های بانک ملی ایران در سال ۱۴۰۴



ادارات امور شعب و شعب مستقل، سال ۱۴۰۴ را سال چالشی از منظر شاخص‌های اقتصادی کلان دانست. با این حال از دستیابی بانک به عملکردی مطلوب در سال گذشته خبر داد. او با اشاره به اصلاح مسیر راهبردی بانک، اظهار کرد: خوشبختانه سیاست‌های اتخاذشده در راستای بهبود ساختار مالی، آثار خود را در صورت‌های مالی منعکس کرده و مسیر بانک در جهت پایداری و رشد قرار گرفته است.

تعامل مستقیم، فرصتی برای شفاف‌سازی عملکرد

یکی از بخش‌های برجسته این همایش، جلسات پرسش و پاسخ بود که در آن مدیران پنل‌ها به سؤالات و دغدغه‌های مطرح‌شده در راستای بهبود ارائه خدمات به مشتریان از سوی شرکت‌کنندگان پاسخ دادند. این تعامل مستقیم، فرصتی برای شفاف‌سازی عملکرد و هم‌افزایی در راستای اهداف کلان بانک فراهم کرد. اعضای هیئت‌مدیره در پنل‌هایی که در این همایش برگزار شد، با تأکید بر پیوست سود و زیان برای طرح‌ها، مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌ها، شایسته‌سالاری و توسعه فناوری، نقشه راه بانک را برای سودآوری و حفظ جایگاه برتر در نظام بانکی ترسیم کردند.

حسین بهاری، رئیس هیئت‌مدیره، از مهار رشد سپرده‌های بلندمدت پس از یک دهه خبر داد و گفت: هر طرحی باید پیوست سود و زیان داشته باشد تا تصمیمات اقتصادی و مؤثر باشد.

صمد عزیزنژاد، به نقش کلیدی بانک ملی ایران در اقتصاد کشور اشاره کرد و شفافیت و صداقت را یکی از اصول حرفه‌ای در کار بانک دانست. محمد نجف‌زاده، عضو دیگر هیئت‌مدیره، نیز در این نشست با تأکید بر لزوم اصلاح باورهای ناصحیح و تقویت ارزش‌های بنیادین بانک، برنامه‌های راهبردی بانک ملی ایران را منطبق بر سیاست‌های کلان کشور و در چارچوب شعار سال ۱۴۰۴، یعنی «سرمایه‌گذاری برای تولید» که از سوی مقام معظم رهبری تعیین شده است، برشمرد. عباس پیروزی، تحول در جذب نیروهای جوان و بهبود تجربه مشتری را ضروری دانست و خبر داد «برنامه مالی سال ۱۴۰۴ با اخذ نظرات متقاضیان تدوین می‌شود». حسین قاسمی نیز با اشاره به شایسته‌سالاری گفت: «بانک ملی ایران، تنها به دلیل نام خود ملی نیست، بلکه به سبب سهم مؤثر در رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد ملی شناخته می‌شود و لازم است با تقویت سرمایه‌ها و توسعه فناوری، جایگاه خود را در شأن این نام حفظ کند». گفتنی است در این نشست از رؤسای ادارات امور شعب، حوزه‌ها و شعب موفق تقدیر شد.

این جلسه با بررسی راهبردهای مالی، فناوری و خدمات بانکی، بانک ملی ایران را برای

جهش در سال ۱۴۰۴ آماده کرد.



آنکارا با مشارکت در پروژه‌های مهم ترانزیتی منطقه به دنبال تصاحب دروازه صادرات انرژی به اروپاست

چشم ترکیه به شاهراه‌های انرژی

شرایط مدت‌هاست ترکیه را به تکاپو انداخته است که تبدیل به شاهراهی برای صادرات انرژی به اروپا باشد. از همین رو است که ترکیه هم‌زمان در چند پروژه ترانزیتی بزرگ منطقه مشارکت کرده است. در پاییز گذشته ترکیه و قطر بر اهمیت پروژه جاده توسعه عراق و اهمیت استراتژیک عراق برای تحقق امنیت، ثبات و شکوفایی در منطقه تأکید کردند.

گذشته از این قطر نیز به‌عنوان سومین بازیگر بزرگ گاز جهان به شمار می‌آید و یکی از گزینه‌های جایگزینی روسیه در بازار انرژی اروپا بوده است. ترکیه در مسیر شرق به غرب هم تلاش می‌کند تا گاز کشورهای حومه دریای مازندران را به اروپا برساند. در همین زمینه ترکیه در ساخت خط لوله باکو–تفلیس–جهان مشارکت داشته است. این خط لوله انتقال نفت خام از میدان نفتی آذری–چیراگ–گونشلی در دریای مازندران شروع شده و تا دریای مدیترانه ادامه دارد. این خط لوله از شهر باکو در جمهوری آذربایجان می‌گذرد و به تفلیس در گرجستان می‌رسد و سپس به بندر جهان ترکیه متصل می‌شود.

از آن سو ترکیه به دنبال یک مسیر ترانزیتی مهم دیگر یعنی زنگه‌زور است که جمهوری آذربایجان را به نخجوان و سپس ترکیه متصل می‌کند. این مسیر هرچند که با چالش‌های فراوانی از سوی ایران و ارمنستان مواجه بوده است، اما در بهمن سال گذشته مقامات ارمنستان از آمادگی خود برای ارائه «مسیر بدون مانع» به جمهوری آذربایجان خبر دادند؛ اصطلاحی که نگرانی کارشناسان ارمنی را به دنبال داشت و آنها این موضوع را به تسلیم کردیدور زنگه‌زور تعبیر کردند. کردیدورهایی که می‌تواند ترکمنستان و دیگر کشورهای نفتی حوزه دریای مازندران را در رؤیای ترکیه شریک کند.

گذشته از این پس از سقوط دمشق، حضور ترکیه در سوریه پررنگ شده است و این کشور با دارا بودن ذخایر نفت و گاز می‌تواند یکی از بازیگران مهم رؤیای هاب گازی ترکیه باشد. علی ضیایی، کارشناس ترانزیت، در این زمینه به «شرق»

می‌گوید: بحث ترکیه و دالان انرژی از دو محور اصلی در حال پیگیری است که یکی مربوط به خط لوله باکو–جیهان و یکی هم به‌عنوان یک طرح که انتقال گاز قطر از طریق سوریه و ترکیه به اروپاست. البته به نظر می‌رسد که تحقق این رؤیا چندان هم ساده نیست. او تأکید می‌کند که تصرف جنوب ارمنستان به صورت نظامی از سوی جمهوری آذربایجان چالش‌های متعددی در منطقه ایجاد می‌کند. به‌ویژه اینکه ایران هم راه‌اندازی کردیدور زنگه‌زور را خط قرمز خود می‌داند. از آن سو منابع گازی عراق بیشتر در اقلیم کردستان متمرکز است و دولت مرکزی در این زمینه با اقلیم خودمختار کردستان دچار مسئله است.

مرتضی بهروزی‌فر، کارشناس انرژی، هم به «شرق» می‌گوید: «مشارکت سوریه در رویاپردازی گازی ترکیه فعلاً اتفاق در دسترس نیست و حکومت مستقر فعلی در سوریه با تعارضات گسترده‌ای برای تسلط بر میادین نفت و گاز مواجه است، چه رسد که این تعارضات حل شده و به سرمایه‌گذاری برای افزایش تولید و صادرات برسد».

سعید میرترابی، کارشناس انرژی، هم به «شرق» توضیح می‌دهد «ایران برای استفاده از ظرفیت‌های موجود ترانزیتی با محدودیت‌های منطقه‌ای مواجه است. با اینکه ظرفیت‌های بالقوه ایران از ترکیه بالاتر است، اما به دلیل سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در زمینه ترانزیت انرژی، درحال حاضر ترکیه را در موقعیتی جلوتر قرار داده است. درعین حال ایران در مقابل طرح زنگه‌زور نگرانی‌هایی دارد اما به منزله خفگی ژئوملیتیکی نیست، بلکه مشکلات روسیه و اوکراین و برقراری ارتباط قوی در منطقه، موضع ایران را در برابر ترکیه ضعیف کرده است، بنابراین اگرچه ممکن است که رویاپردازی ترکیه برای تبدیل‌شدن به هاب انرژی در کوتاهمدت به نتیجه نرسد، اما این تحرکات ترکیه به منزله هشدار جدی برای فرصت‌های ترانزیتی ایران در منطقه است.»

نگاه

دبوی ۱۳۰ هزار کانتینر؛ فاجعه‌ای که از پیش معلوم بود



مجتبی بهاروند

فعال اقتصادی حوزه ترانزیت و بازرگانی خارجی

فاجعه اخیر در بندر شهید رجایی بندرعباس، بیش از آنکه یک حادثه مقطعی تلقی شود، نماد یک بحران عمیق و ساختاری در مدیریت اقتصادی و اجرایی کشور است. انباشت بی‌سابقه ۱۳۰ هزار کانتینر در یکی از راهبردی‌ترین کلوگاه‌های تجارت خارجی ایران، زنگ خطری است که سال‌ها پیش باید به صدا درمی‌آمد؛ اما مثل همیشه، هشدارهای مکرر فعالان اقتصادی نادیده گرفته شد تا امروز دوباره در برابر تلی از بحران، سکوت مسئولان شکسته شود. وقتی رئیس‌جمهور کشور با لحنی قاطع و سؤالی ساده از مدیران بندر و گمرک می‌پرسد که «چرا این‌همه کانتینر در بندر دپو شده است؟»، در حقیقت فریادی است در برابر بی‌عملی و تصمیمات اشتباهی که نتهت‌ناهی اصلاح نمی‌شوند، بلکه مسئولیت‌پذیری در قبال آنها نیز وجود ندارد. پرسشی که نه‌فقط پاسخی اجرایی می‌طلبد، بلکه بازخواست از مدیرانی است که سال‌هاست در قالب ابلاغیه‌ها، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های غیرکارشناسی، جریان تجارت خارجی کشور از فلج کرده‌اند. بخش زیادی از مشکلات کنونی ناشی از نگاه غیرکاربردی و پشت‌میزین به مسائل میدانی است، بدون ارتباط با واقعیت‌های بندر و زنجیره تأمین. برای هزاران واحد اقتصادی این نسخه می‌پیچند. این مدیران نه‌تنها از وضعیت واقعی ترخیص کالا، صف کامیون‌ها یا صف‌های بلند پیشخوان‌های گمرکی بی‌خبر هستند، بلکه گاهی حتی اصول اولیه لجستیک و بازرگانی را نیز درک نمی‌کنند. حذف مکانیسم «حمل یکسره» یکی از همین تصمیمات اشتباه بود؛ طرحی که به جای تسهیل، باعث گره‌افکنی در فرایند واردات و صادرات شد. حمل یکسره، به‌عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های کاهش زمان ترخیص و تخلیه، می‌توانست راه‌حلی برای جلوگیری از دبوی طولانی‌مدت کانتینرها باشد؛ اما به‌جای توسعه این راهکار، با نگاهی امنیت‌زده و بدون تدبیر، آن را کنار گذاشتند. امروز، نتیجه این تصمیمات را در بندری می‌بینیم که دیگر ظرفیت نفس‌کشیدن هم ندارد. از سوی دیگر، سیستم بوروکراتیک، کند و گره‌خورده گمرک و نهادهای مرتبط، روزبه‌روز پیچیده‌تر شده است. به جای حل مسئله، هر روز یک بخش‌نامه تازه صادر می‌شود؛ بدون در نظر گرفتن اثرات آن بر زنجیره تجارت کشور. بسیاری از این مقررات نه‌تنها به تسهیل امور کمکی نمی‌کنند، بلکه موجبات اتلاف وقت، سردرگمی تجار و زیان هنگفت به اقتصاد کشور را فراهم کرده‌اند. جای تأسف است که بسیاری از مدیران تا زمانی‌که فاجعه‌ای رسانه‌ای نشود، هیچ احساس مسئولیتی ندارند. حضور رسانه‌ها، دوربین‌ها و فشار افکار عمومی است که گاهی این مدیران را به واکنش وامی‌دارد؛ آن‌هم واکنش‌هایی مقطعی و بدون نگاه اصلاح‌گر. باین حال، حقیقت این است که بحران‌ها پشت پرده همچنان فعال‌اند و سیستم ناکارآمد، به همان شکل گذشته به راه خود ادامه می‌دهد. حلال باید از خود پرسید چرا با وجود این‌همه هشدار، هیچ اقدام جدی و بنیادینی صورت نگرفته است؟ آیا جان مردم، خسارات مالی و معضلات انباشت کالا هنوز هم برای تصمیم‌گیران ما اهمیت ندارد؟ آیا وقت آن نرسیده است که نهادهای نظارتی، سازمان بازرسی، قوه قضائیه و دستگاه‌های امنیتی، به‌صورت مستقل و قاطع وارد عمل شوند و با مسببان این وضعیت برخورد کنند؟ برخوردی که نه‌تنها عدالت را محقق کند، بلکه درسی عبرت‌آموز برای مدیرانی باشد که بی‌عملی را به عادت بدل کرده‌اند. فاجعه بندر شهید رجایی، نه یک خطای انسانی، بلکه نماد یک سیستم پوسیده اداری است که بی‌توان مدیریت بحران است. امروز دیگر زمان اظهارنظرهای کلی و وعده‌های کوتاهمدت گذشته است. اصلاح واقعی، شجاعت می‌طلبد و اگر این شجاعت وجود نداشته باشد، باید گفت فاجعه بعدی، فقط مسئله زمان است.